

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ثمره دوم بحث صحیح و اعم

ثمره دومی که برای بحث نزاع صحیحی و اعمی مطرح شده عبارت است از اینکه گفته‌اند قائلین به صحیح در مسئله اقل و اکثر ارتباطی باید اصالة الاشتغال و اعمی‌ها اصالة البرائة را جاری کنند؛ و یک نزاعی هست که محل اصلی بحث در این نزاع در کتاب الاشتغال است که در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی، مثل اینکه ما شک می‌کنیم که نماز نه جزء دارد یا یک جزء دهی به نام سوره هم در نماز واجب است نسبت به آن جزء مشکوک، یعنی جزء دهم؛ آیا باید برائت جاری کنیم و بگوییم اصل، برائت از جزء مشکوک است و نماز نه جزء داشته باشد و یا نسبت به آن جزء مشکوک باید اشتغال جاری بکنیم و اصالة الاشتغال حکم می‌کند تا زمانی که آن جزء مشکوک اتیان نشود، امتثال محقق نمی‌شود و برائت ذمه محقق نمی‌شود؛

آن وقت در ثمره دوم در این نزاع صحیح و اعم گفته‌اند که صحیحی‌ها در مسئله اقل و اکثر ارتباطی باید اشتغالی شوند؛ یعنی هرکسی که در این بحث می‌گوید الفاظ برای صحیح وضع شده در آن نزاع باید اشتغال را قائل شود؛ اما اعمی‌ها در آن نزاع قائل به برائت می‌شوند. در نتیجه اگر ما این ثمره را بپذیریم، این نزاعی که در اقل و اکثر ارتباطی وجود دارد، این نزاع دیگر یک نزاع مستقل و یک بحث مستقلی نخواهد بود، این نزاع از متفرعات بحث صحیحی و اعمی می‌شود؛ اما اگر این ثمره نزاع را در اینجا نپذیرفتیم؛ کما اینکه مرحوم آخوند این ثمره دوم را منکر شدند و نپذیرفتند، نتیجه این می‌شود که نزاع در مسئله اقل و اکثر ارتباطی یک مسئله کاملاً مستقل است و ربطی به بحث صحیحی و اعمی ندارد.

نظر اصولیون در مورد ثمره دوم

در این مسئله دو نظریه مهم وجود دارد که این دو نظریه تقریباً در مقابل هم قرار می‌گیرند. یک نظریه همین است که ما بگوییم ثمره نزاع در صحیح و اعم در مسئله اقل و اکثر ارتباطی ظاهر می‌شود و اقل و اکثر ارتباطی یکی از مصادیق و متفرعات بحث صحیح و اعم می‌شود.

در مقابل قول مرحوم شیخ انصاری و بعضی از اعلام و بزرگان است که عکس این را قائل‌اند و گفته‌اند که اصلاً نزاع در مسئله صحیح و اعم از مصادیق یک مسئله اصولی دیگر است.

این ثمره که گفته‌اند صحیحی‌ها در اقل و اکثر ارتباطی باید اشتغالی شوند و اعمی‌ها ملزم هستند به اینکه برائتی شوند؛ این ثمره را مرحوم آخوند، مرحوم شیخ انصاری، مرحوم آقای خویی (قدس سرهم) انکار کردند؛ اما در مقابل جمع کثیری از جمله مرحوم محقق نائینی و مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیهما) و یک عده دیگری این ثمره را پذیرفته‌اند و فرموده‌اند این ثمره از ثمرات بحث صحیح و اعم است.

نظر مرحوم آخوند در مورد ثمره دوم

مرحوم آخوند می‌فرمایند که ما اگرچه در این مسئله صحیحی شویم اما با این وجود، اصالة البرائة را جاری می‌کنیم و لازم

نیست که حتماً اشتغالی شویم و اصالة الاشتغال را جاری کنیم. اصالة الاشتغال در موردی است که ما شک در محصل داریم؛ شک داریم که آیا این فعلی را که ما آوردیم محصل غرض مولا هست یا نیست. در شک در محصل، اصالة الاشتغال جاری می‌شود؛

اما در ما نحن فيه از قبیل شک در محصل نیست؛ زیرا در شک در محصل ما دو وجود لازم داریم یک وجود عنوان سبب را دارد و یک وجود عنوان دیگری را دارد. در محصل یک محصل داریم و یک محصل و نمی‌دانیم که آیا این فعل ما سبب تحصیل غرض مولا هست یا نه که این می‌شود شک در محصل و در شک در محصل اصالة الاشتغال را جاری می‌کنیم؛

اما در ما نحن فيه این چنین نیست. در ما نحن فيه و لو ما صحیحی بشویم آن عنوان صلاة با این اجزا و شرایط یک وجود خارجی دارند و این طور نیست که بگوییم این اجزا و شرایط آیا سبب تحقق صلاة می‌شود یا نه؟ اگر این‌ها دوتا وجود داشتند اینجا مسئله می‌شد از مصادیق شک در محصل، اما حالا که این‌ها دو وجود ندارند، صلاة یک عنوان کلی است و منطبق بر این اجزاء و شرایط است و وقتی که منطبق بر این اجزاء و شرایط شد ما نمی‌دانیم آیا منطبق بر نه جزء است و یا منطبق بر ده جزء است که نسبت به جزء زائد ما می‌آیم اصالة البراءة را جاری می‌کنیم. لذا مرحوم آخوند فرمودند که ما ولو در این نزاع صحیحی هستیم اما این ثمره را منکریم و در مسئله اقل و اکثر ارتباطی ما قائل به براءة می‌شویم.

پرسش و پاسخ استاد

علتش این است که ما نمی‌دانیم آیا این عنوان بسیط با صلاة نه جزئی یا نشد؟ اگر ده جزء بیاورد حتماً آن عنوان بسیط محقق شده اما اگر نه جزء بیاورد آن کسی که می‌گوید صلاة وضع شده است برای قدر جامع بسیطی ما شک داریم در تحقق آن عنوان، وقتی که شک داریم در آن عنوان نمی‌توانیم اصالة البراءة را جاری بکنیم. لایتعین یعنی مبهم، هر چه که می‌خواهد باشد و بالأخره اجمالاً ما می‌دانیم یک قدر جامع بسیطی است روی نظر آخوند و وقتی که بسیط شد الآن می‌گوییم با آوردن نه جزء، آن قدر جامع بسیط محقق می‌شود یا نه که آخوند باید بگوید ما شک داریم و نمی‌دانیم که آیا آن قدر جامع بسیط با آوردن نه جزء محقق می‌شود یا نه؟ مثل این است که بگوییم یک معجونی یک چنین اسمی را می‌دانیم که دارد و نمی‌دانیم که این معجون نه جزء است یا ده جزء و با بودن نه جزء شما شک دارید که آیا آن اسم را بر آن نه جزء اطلاق می‌کنند یا نمی‌کنند. اطلاق عرفی یعنی مسامحی و صحیحی این را قبول ندارد، اعمی مسامحه را قبول دارد و صحیحی قبول ندارد، صحیحی می‌گوید اطلاق بر غیر تام و الاجزا و الشرايط یک اطلاق مجازی و بلکه اطلاق غلطی است.

اشکال مرحوم امام به مرحوم آخوند

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مناهج الاصول» که به قلم شریف خودشان هست به مرحوم آخوند اشکال کردند و فرمودند که شما راهی ندارید جز اینکه اصالة الاشتغالی شوید. شما کسی هستید که در بیان تصویر قدر جامع قائل به اینکه باید یک قدر جامع بسیطی داشته باشیم، شدید. در نتیجه شما وقتی که الآن کسی صلاة نه جزئی آورد، شک می‌کنید آیا آن عنوان بسیط، آن عنوانی که موضوع له برای صلاة است آیا محقق شد یا نشد؟ لذا به این فعل نمی‌توانید صلاة بگویید؛ پس اصالة البراءة را نمی‌توانید جاری کنید.

امام فرمودند که ما روی آن قدر جامعی که خودمان تصویر کردیم برای صلاة، اصالة البراءة را جاری می‌کنیم و فرمودند که به نظر ما صلاة یک لفظی است که وضع شده است بر یک هیئت لابشرط، هیئتی که نسبت به اجزاء و خصوصیات لابشرط است و کثرت در این هیئت فانی شده است؛ و یا به یک عبارت خیلی ساده‌تر، فرمودند صلاة وضع شده است برای یک مرکبی که نسبت به هیئت و نسبت به اجزاء لابشرط است. نه هیئت، هیئت خاصی در آن مراد است و نه ماده، ماده‌ی خاصی در آن مراد است. آن وقت طبق این قدر جامع، وقتی می‌گوییم هیئت لابشرط است، وقتی که لابشرط شد صلاة بر دورکعتی، چهار رکعتی، بر نشسته و بر ایستاده صدق می‌کند. وقتی گفتیم اجزاء و مواد نسبت به این هیئت فانی هستند، یعنی آن‌ها چه کم شود و چه زیاد، در این

هیئت دخالتی ندارد.

در ما نحن فیه هم همین طور است؛ امر تعلق پیدا کرده به این هیئت صلاتیت و امر به هیئت و عند التحلیل امر به همین اجزاء است. وقتی می گویند صلاة بخوان؛ یعنی تکبیرة الاحرام بگو و رکوع و سجده بیاور.

در نتیجه امام می فرماید روی نظریه ما برای تصویر قدر جامع این امر به صلاة، به یک اجزای معلومه و جزء مشکوک انحلال پیدا می کند؛ که این نه جزء به عنوان جزء معلوم است و شک داریم که آیا در آن هیئت صلاتیت، این جزء دهم دخالت دارد یا نه در حقیقت شک داریم که آیا امر، به آن جزء دهم هم تعلق پیدا کرده است یا نه؛ اصالة البرائة را جاری می کنیم.

اما روی نظریه آخوند که می فرماید صلاة یک موضوع له بسیط دارد و وقتی که موضوع له بسیط داشت، به معلوم و مشکوک تحلیل پیدا نمی کند. برخلاف نظر امام که می فرماید ما می گوئیم که صلاة برای هیئت لایشرط است و هیئت لایشرط با بعضی از اجزا هم تحقق پیدا می کند. هیئت اگر لایشرط از اجزاء و مواد و خصوصیات شد، با بعضی اجزا هم تحقق پیدا می کند؛ و وقتی که تحقق پیدا کرد، انحلال به معلوم و مشکوک روی نظریه ما خیلی روشن است؛

اما روی نظریه مرحوم آخوند که می فرماید صلاة یک معنای بسیطی دارد، صلاة یک قدر جامع بسیطی دارد و وقتی که قدر جامع بسیط داشت این قدر جامع بسیط با یک اجزای معین محقق می شود و با نبود احد اجزا هم منتفی می شود. لذا می فرمایند مرحوم آخوند چاره ای ندارند جز اینکه اصالة الاشتغالی شوند؛ اما روی بیان ما و روی قدر جامعی که ما تصویر کردیم ما در این مسئله اصالة البرائتی می شویم.

در آخر امام این ثمره را به طور کلی می پذیرند و می فرمایند صحیحی ها چون در مقام بیان تصویر یک قدر جامع بسیط هستند، باید اصالة الاشتغالی شوند و اعمی ها اصالة البرائتی می شوند و این ثمره ذکر شده را با این بیان می پذیرند.

نظر مرحوم شیخ انصاری در مورد ثمره دوم

بعد از بیان امام حول این ثمره بیان مهمی وجود دارد که مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) در کتاب مطارح الانظار بیان کرده و مرحوم آقای خویی هم از ایشان تبعیت کردند و این نظریه را پذیرفتند. این دو بزرگوار این ثمره را به طور کلی منکر شدند و می فرمایند که نه صحیحی ملزم به اشتغال است و نه اعمی ملزم به برائت است؛ بلکه هم صحیحی می تواند برائتی شود و هم اعمی می تواند اشتغالی شود.

نزاع انحلال علم اجمالی

ایشان فرمودند که این نزاع مبتنی بر یک نزاع مهمی به نام انحلال علم اجمالی است. آیا ما الآن اجمالاً چون می دانیم خود دوران امر بین اقل و اکثر یکی از مصادیق علم اجمالی است و الآن شک داریم که آیا تکلیف به اقل تعلق پیدا کرده است و یا به اکثر؟ آیا نماز دارای نه جزء است یا دارای ده جزء؟ اینجا یک نزاعی است به نام انحلال که در اقل و اکثر استقلال همه انحلال را قبول دارند.

در اقل و اکثر استقلالی شما شک دارید دو نماز از شما قضا شده است یا سه نماز؟ نسبت به اقل یقینی است و نسبت به اکثر مشکوک است و شک در اکثر بازگشتش به شک در تکلیف است و برائت جاری می شود؛ اما در اقل و اکثر ارتباطی نزاع وجود دارد که آیا علم اجمالی به مقدار متیقن و مشکوک انحلال پیدا می کند یا خیر؟

آیا می توانیم بگوییم تکلیف نسبت به اقل یقینی است و نسبت به اکثر مشکوک و در نتیجه برائت جاری کنیم و یا اینکه در اقل و

اکثر ارتباطی علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند. دو مبنا وجود دارد که شیخ و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی فرمودند که اگر در اقل و اکثر ارتباطی انحلالی شدید، برائت جاری می‌شود و اگر در اقل و اکثر ارتباطی انحلال را نپذیرفتیم، قائل به اشتغال می‌شویم؛ اعم از اینکه بگوییم الفاظ برای صحیح وضع شدند یا برای اعم.

اصل مسئله بازگشت به این قضیه دارد که قول به برائت و اشتغال متفرع بر صحیح و اعم نیست و متفرع بر یک نزاع اصولی مهم به نام انحلال و عدم انحلال است.

اگر کسی گفت در اقل و اکثر ارتباطی علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند، اینجا باید نسبت به آن جزء زائد برائتی شود و اگر گفت انحلال پیدا نمی‌کند باید اشتغالی شود. بدون فرق بین قول صحیح و اعم و روی این بیان اصلاً این ثمره دوم را انکار کردند.

ایشان می‌فرمایند که ما روی قول صحیح اگر نزاع به شک در محصل برگشت کند، شک در محصل درجایی است که دو وجود باشد یکی شک کنیم که آیا سبب برای تحقق وجود دیگر هست یا نه، اینجا باید اصالة الاشتغال جاری کنیم.

اما فرمودند آن‌هایی که قائل‌اند به صحیح، قدر جامع‌هایی را که بیان کردند هیچ‌کدام این حرف را نمی‌زنند و تمام تصویرهایی که برای قدر جامع در قول صحیحی وجود دارد همه‌شان قائل‌اند به اینکه صلاة یک وجود منحاز از این اجزاء و شرایط ندارد.

البته این مطلبی است که مرحوم آخوند در کفایه هم تصریح کرده است، صلاة همین اجزا و شرایط است و دوتا وجود نیست که بگوییم این اجزا و شرایط سبب می‌شوند برای تحصیل صلاة؛ که شک ما برگردد به شک در محصل. لذا ایشان می‌فرماید که اصلاً عنوان کردن شک در محصل، در ما نحن فیه خلاف فرض است؛ مفروض ما این است که احدی از قائلین به صحیح که می‌آیند قدر جامع را تصویر می‌کنند چه آن‌هایی که می‌گویند قدر جامع یک ماهیت بسیطه است و چه آن‌هایی که می‌گویند قدر جامع یک ماهیت مرکبه است و چه آن‌هایی که می‌گویند قدر جامع یک عنوان انتزاعی است؛

تمام این چهار عنوان که قائل به صحیح هستند، یکی از این‌ها را می‌گویند و نمی‌گویند که صلاة یک وجود مستقلی از این اجزاء و شرایط دارد و صلاة را با این اجزاء و شرایط متحد می‌دانند؛ به نحو اتحاد کلی با افراد. وقتی که مسئله اتحاد مطرح بود ولو قائل شویم به اینکه قدر جامع بسیط است که در حقیقت اینجا جواب آن فرمایش امام است.

جمع بندی

ما جمع‌بندی بحث را فردا عرض می‌کنیم که درست نقطه مقابل نظر امام است که امام به آخوند فرمودند که اگر شما قدر جامع را بسیط بدانید چاره‌ای ندارید که اشتغالی شوید و ایشان می‌فرمایند نه؛ اگر قدر جامع را هم بسیط دانستیم - چون صلاة اتحاد با این اجزا و شرایط دارد - شک ما بر جزء زائد برمی‌گردد به شک در یک جزئی که آیا متعلق تکلیف است یا نیست، که اگر انحلالی شدید برائت، انحلالی نشدید اشتغال را باید جاری کنیم.

فرق دوم این است که امام فرمودند که ما مسئله را اگر از قبیل شک در محصل هم بگیریم؛ یعنی بگوییم این اسباب و شرایط محصل این هیئت هستند باز می‌فرمایند که ما می‌توانیم برائت را جاری کنیم.

اجمالاً ابعاد قضیه روشن شد که آیا ما این نزاع صحیح و اعم را اصل بدانیم، نگاه اقل و اکثر را از متفرعات بدانیم، که مشهور این را می‌گفتند، آن‌هایی که این ثمره را قبول کردند این حرف را زدند و یا درست مقابل این بگوییم که نزاع اقل و اکثر اصل است و مسئله برائت و اشتغال از متفرعات آن هست؛ کما اینکه مرحوم آقای خوئی فرمودند و ایشان اینجا که می‌رسند

می‌فرمایند: نزاع صحیحی و اعمی مربوط به نزاع لغوی است و از مسائل اصولی به حساب نمی‌آید. در کتاب محاضرات جلد اول صفحه 170 مراجعه بفرمایید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ